



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲


فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقاہت

سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۴۰۳، ص ۳۹ تا ۴۸



بررسی و تبیین مفهوم حجّیت براساس کتاب «فرائد الأصول»

شیخ مرتضیٰ انصاری رحمۃ اللہ علیہ

روح الله ردایی  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

gmail.com@

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله : علمی - پژوهشی

یکی از مهمترین راه‌های پرهیز از اشتباه در هر علم عبارت است از فهمیدن اصلاحات خاص آن علم. در علم اصول اصطلاح حجّیت یا حجّیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و تبیین مفهوم حجّیت و بررسی مبانی آن مهمترین مسأله در علم اصول فقه است که ریشه در متون روایی و عقاید و کلامی خاص خود را دارد. بنابراین فهمیدن منظور اصولیین از آن کمک زیادی به پی بردن مقاصد این علم می‌نماید. در مورد معنای اصطلاحی این واژه اختلاف نظر وجود دارد که در کتب‌ها و مقالات مختلفی معنای اصطلاحی آن را تبیین نمودند و در این راستا قلم زدند؛ فلذا شیخ انصاری که بی شک می‌توان آن را مؤسس مکتب جدید علم اصول دانست به تبیین حجت اصولی در علم اصول پرداخته که ما در این مقاله مفصلاً آن را توضیح خواهیم داد بنابراین مشهورترین نظریات اصلی پیرامون مسأله حجت عمدتاً بر پایه حجّیت ذاتی قطع و حجّیت تنزیلی جعلی و امارات و با اصل قرارداد عدم حجّت، ارائه شده است بنابراین در این نوشتار سعی شده که دیدگاه شیخ اعظم را در مورد تبیین حجّیت اصولی و اقوال مشهور را با آن بررسی کرده و آن را ارائه دهیم. کلیدواژه: حجّیت، حد وسط، امارات، طریق، دلیل.

مقدمه

به تصریح شیخ انصاری و برخی از اصولیان امامیه، موضوع اصول فقه، اثبات حجّت برای فقه است (نهایة اصول/۱۰) و از ظاهر گفتار برخی دیگر نیز همین سخن برداشت می‌شود (مبادی فقه و اصول/۳۲/۳۳) بخش عمده کتاب اصولی به بررسی مصادیق حجّت شرعی اختصاص یافته و از اینرو، بیان معنای حجّت و تبیین معیار و ملاک تشخیص آن یکی از مهمترین مسائل علم اصول به شمار می‌آید که در این حال اختلاف نظرها در آن‌ها فراوان است (فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول/۳۲۱) فلذا لازم است قبل از طرح سوال اصلی و فرعی و پاسخ به آن اجزای هر علم بنا بر آنچه منطق دانان مطرح نموده پردازیم تا مشخص شود که علم اصول دارای چه مبادی است. منطق دانان اجزای هر علم را به سه جزء: موضوع، مبادی، مسائل تقسیم کردند:

موضوع آن است که از عوارض ذاتی آن در هر علم بحث می‌شود.

مبادی بر دو قسم تصویری و تصدیقی می‌باشد. مبادی تصویری عبارت از واژه‌های کلیدی آن علم می‌باشد که در ابتدا می‌بایست با ارائه تعریف دقیق و جامع، مورد شناسایی و معرفت قرار گیرد و مبادی تصدیقی همان اصول مفروضه‌ای است که به عنوان اصلی مسلم در هر علم مورد پذیرش قرار می‌گیرد.

مسائل قضایایی است که در هر علم درصدد اثبات آن قرار می‌گیرند. علم اصول به سان همه علوم دارای مبادی تصویری است که در ابتدا باید به طور دقیق روشن شده تا از خطا و اشتباهات ناشی از نداشتن اصطلاحات پرهیز گردد. بنابراین حجّت یا حجیت از جمله مبادی تصویری که برای فهمیدن این علم اهمیت به سزایی دارد در این زمینه نظریه شیخ انصاری این است که حجیت در اصول در واقع هم معذرت و منجزیت است و مراد از منجزیت عبارت است از تحقق شرط، ابلاغ برای حکم عقل به استحقاق ثواب یا عتاب و مقصود از معذرت نیز این است که در صورت اشتباه، مرتکب خطا چون عذر دارد، از عذاب مأمون خواهد بود.

بنابراین در این نوشتار تلاش شده که پس از بیان معانی حجّیت از دیدگاه شیخ اعظم به چند سؤال فرعی در راستای آن پاسخ دهیم:

۱. حجّت از لحاظ لغوی به چه معناست؟
۲. حجّت در قرآن و روایات و در فقه به چه معناست؟
۳. دیدگاه اهل سنت و اهل تشیع (سنی و شیعه) در مورد حجّت چیست؟
۴. دیدگاه اخباریان و اصولیون در مورد حجّت چیست و همچنین مصادیق حجّت کدامند؟
۵. اختلاف اقوال در تعریف حجیت در علم اصول را بیان کنید؟
۶. معنای اصطلاحی حجّت از نظر شیخ اعظم چیست؟



۱. مفاهیم

۱.۱. معنای لغوی حجت

اهل لغت، واژه «حجّت» را به معنای برهان و دلیل ذکر نموده‌اند (فیومی، ۱۹۲۹ م، ج ۱، ص ۱۴۹) برخی این واژه را به معنای آنچه را بوسیله‌ی آن خصم دفع می‌گردد، دانستند (زبیدی، ۱۹۶۹ م، ج ۵، ص ۴۶۴) و معنای دیگری که برای این واژه ذکر شده عبارت است از:

نحوه‌ی پیروز شدن در خصومت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۲۸) بنابراین تعریف اول که بیشتر کتاب های لغت آنگونه تعریف نموده‌اند، حجّت با هر دلیل و برهانی گفته می‌شود و نسبت آن با معنای دوم و سوم از نوع عموم و خصوص من وجه می‌باشد. برخی از لغت شناسان اصل این واژه را برگرفته از کلمه محجه (محجه) دانسته‌اند، بدین اعتبار که به واسطه آن حق مطلوب مورد قصد می‌گیرد. (معجم، مقائیس اللغة، ج ۲، ص ۳۰)

۱.۲. حجت از لحاظ منطق

در منطق نیز حجّت عبارت است از مجموع دو یا چند قضیه که منجر به کشف مجهول می‌شود و در سه نوع: قیاس، استقرا و تمثیل تقسیم بندی می‌شود. گاه نیز حجّت به معنای حد وسط در قیاس های منطقی است البته به آن «حد مشترک» یا «واسطه ی در اثبات» هم می‌گویند. (مظفر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۵)

۱.۳. حجت در قرآن و روایات و فقه

حجّت در قرآن نیز به کار رفته مانند این واژه که در قرآن آمده است «لئلا یكون للناس، علی الله حجة بعد الرسل: پیامبران را فرستادیم تا برای مردم در مقابل خدا پس از پیامبران حجّت نباشد» (نساء ۱۶۵) در این آیه ی مبارکه به نظر می‌رسد حجّت به معنای دلیل و برهان است البته همانطور که اهل لغت ذکر کرده‌اند امکان دارد معنای دوم یعنی این که وسیله ای که با آن خصم دفع می‌گردد باشد. حجّت در سوره انعام آیه ۸۳ و ۱۴۹ ذکر شده است (و تلک حجتناء آتیناها ابراهیم علی قومه؛ این دلایل ما بود که به ابراهیم در برابر قومش عطا کردیم) (قل لله الحجة البالغة فلو شاء لهدنکم اجمعین: بگو دلیل رسا برای خداست دلیلی که برای هیچ کس بهانه ای باقی نمی‌گذارد و اگر او می‌خواست همه ی شما را به اجبار هدایت می‌کرد) در این دو آیه هم نیز همانطور که مشاهده می‌شود حجّت به معنای دلیل و برهان آمده و مورد نظر حق جل جلاله می‌باشد. در احادیث و روایات هم به همین معنا آمده است از جمله پیامبران و اوصیای ایشان را حجّت ظاهری و فعل را حجّت باطنی خوانده‌اند (کافی، ج ۱، ص ۱۶-۲۵ و س ۱۶۴)

۱.۴. حجت در فقه

فقه‌های متقدم شیعه و اهل سنت، حجت را به معنای دلیل عام شرعی که موجب اثبات و یا اسقاط تکلیف دینی می‌شود و مکلف یا مولا می‌تواند بدان احتیاج کند، به کار برده‌اند.

۱. محمد بن ادریس شافعی، الرسالة ج ۱، ص ۱۸۴، چاپ احمد محمد شاکر، بیروت المکتب العلمیه.
۲. محمد بن محمد مفید، التذکره باصول الفقه، چاپ مهدی نجف، بیروت، ۱۹۹۳/۱۴۱۴ ص ۳۷ و ۳۸، ج ۱.
۳. علی بن حسین علم الهدی الذریعة الی اصول الشریعه، ج ۱، ص ۵۳۸، چاپ ابوالقاسم گرجی، تهران، ۱۳۴۶. ۱۳۴۸ شمسی.

۱.۵. دیدگاه اهل سنت و اهل تشیع در مورد حجت

در نظر اکثر اهل سنت قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه (شامل گفته‌ها و کردارها و تاییدهای ایشان) و نیز اجماع مبتنی بر قرآن و سنت، نزد صحابه یا علمای هم عصر حجت است.

۱. احمد بن خطیب بغدادی، کتاب الفقیه و المتفق، ج ۱، ص ۱۶۹. ۹۶. ۹۵، چاپ اسماعیل انصاری، بیروت، ۱۹۸۰. ۱۴۰۰.

۱.۶. نظر شیعه

در نظر شیعه قرآن، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز کردارها و تاییدهای امامان و عقل و اجماع به معنای شیعی آن حجت دانسته شده است. (۱) محمد بن محمد مفید، التذکره باصول الفقه، ج ۱، ص ۳۸، چاپ مهدی نجف بیروت ۱۹۹۳/۱۴۱۴. (۲) علی بن حسین علم الهدی، الذریعة الی الاصول الشریعة قسمت ۲، ص ۵۴۵ / چاپ ابوالقاسم گرجی تهران ۱۳۴۶. ۱۳۴۸ ش. (۳) احمد بن محمد مهدی نراقی، عوائد الایام، ج ۱، ص ۲۳۴ / قم ۱۴۰۸.

هم فقه‌های سنت کم و بیش، روش استدلالی قیاس را بر موضوعاتی که در قرآن و سنت حکم صریحی ندارند حجت می‌دانند، (و به مصطفی زهیلی، اصول الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۶۰۰ دمشق ۱۴۲۴ / ۲۰۰۴) (ابن حزم، مسائل من الاصول، ج ۱، ص ۸۴. ۹۱، مجموعه الرسائل المنیریة، قاهرة ادارة الطباعة المنیریة (۱۹۸۴ / ۱۴۰۴) اما در حجت روش‌های استدلال تبعی دیگری، مانند استحسان و استصحاب، اختلاف رأی دارند. اصولیان امامی بسیاری از این حجت‌های اهل سنت را، به دلایل عقلی و نقلی معتبر نمی‌دانند. (۱) محمد بن حسن طوسی. العدة فی اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۶۶. ۶۶۷، چاپ محمدرضا انصاری قمی، قم، ۱۳۷۶ ش. (۲) حسن بن یوسف علامه حلّی، مبادئ الوصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۱۸. ۲۱۴، چاپ عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، ۱۴۰۴)

در منابع شیعه گاه تعبیر حجت در ارجاع به نظر مجتهد هم بکار رفته است (محمدتقی بروجردی، نهاية الافکار، ج ۲، ص ۱۲۶، تقریرات درس آیت الله عراقی، قم، موسسه النشر الاسلامی



۱.۷. دیدگاه اخباریان در مورد حجت و مصادیق آن

گرایش شماری از محدثان متقدم و نیز دیدگاه اخباریان در قرن یازدهم که با نگارش الفوائد المدینه محمدامین استرآبادی (متوفی ۱۰۳۳) رواج یافت، آن بود که صرفاً احادیث برای عمل مکلف کافی و معتبر است و سایر منابع از جمله عقل و اجماع به شمار نمی‌روند. (۱) محمد امین بن محمد شریف استرآبادی، ج ۱، ص ۲۷، الفوائد المدینه چاپ رحمت الله رحمتی اراکی. قم ۱۴۲۴ (۲) حسین مدرس طباطبایی. زمین در فقه اسلامی، ج ۱، ص ۴۲-۴۷. تهران ۱۳۹۲ (ش)

۱.۸. دیدگاه اصولیون در مورد حجت و مصادیق آن

به نظر اصولیان به استناد احادیث اهل بیت، شماری از ظنون حاصل از اعمال روش‌های خاص را می‌توان حجت دانست. مثلاً قیاس منصوص العلة (قیاسی که علت حکم در متن حدیث آمده) را حجت قلمداد کردند. اصولیان حجت را با الهام از تعریف منطقی آن، هر دلیل یا اماره یا طریقی دانستند که در حد قطع نباشد و بتواند با حد وسط قرار گرفتن در استدلال همانند شکل اول قیاس، متعلق یا موضوع خویش را اثبات کند. (۱) حسن بن یوسف علامه حلی، مبادی الاصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۱۸، چاپ عبدالحسین محمدعلی بقال ۱۴۰۴. (۲) مرتضی بن محمد امین انصاری، فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۰. قم ۱۴۱۱. ضیاءالدین عراقی، مقالات الاصول، ج ۲، ص ۲۴ و چاپ مجتبی محمودی و منذر حکیم، قم ۱۴۲۰ (۳) محمدرضا مظفر، اصول الفقه. ج ۲، ص ۱۲-۱۳، بیروت مؤسسه الاعلمی المطبوعات.

۱.۹. دیگر مصادیق حجت

مجتهدان امامی بر خلاف اخباریان به ادله دیگری مانند تنقیح مناط و بنای عقلا (سیره عقلا) استناد کرده و آن‌ها را از مصادیق حجت شمرده‌اند. علاوه بر امارات شرعی، یعنی ادله ظن‌آوری‌ها بر پایه دلیل قطعی معتبر و قابل استناد شناخته شده‌اند، اصول عملیه (اصولی که در موارد فقدان ادله قطعی یا ظنی معتبر و با هدف بر طرف ساختن شک و تردید مکلف در مقام عمل مقرر شده است) نیز از مصادیق حجت به شمار می‌رود.

۲. اختلاف اقوال در تعریف حجیت در علم اصول

با بررسی به عمل آمده، ملاحظه می‌گردد که اصولیین در تعریف این واژه با یکدیگر اختلاف داشته و اقوال متعددی را انتخاب می‌نموده‌اند. در این جا به برخی از تعاریفی که از این واژه ارائه شده است اشاره می‌گردد. (۱) حجیت در علم اصول عبارت است از هر آنچه متعلق خود را ثابت نموده و به سرحد قطع نمی‌رسد (مظفر محمدرضا،

۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۲). (۲) منظور از حجت در علم اصول عبارت است از حد وسط که به وسیله‌ی آن اکبر برای اصغر ثابت شده و واسطه‌ی قطع به ثبوت آن می‌گردد. (شیخ انصاری، ۱۹۹۱ م، ج ۱، ص ۳) (۳) منظور از حجت عبارت است از صحیح بودن احتجاج می‌باشد که از احکام عقلایی می‌باشد. برهانی شیخ جعفر، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۴). (۴) این واژه در علم اصول (حجت) به معنای تنجیز و تعذیر می‌باشد که به طور کلی در رابطه با عبد و مولا به کار رفته به این شکل که در مقام امتثال عبد نسبت به اوامر مولا گفته می‌شود: آیا قطع مثلاً حجت است یا خیر؟ و منظور این است که آیا قطع منجز و معذر هستی یا خیر؟ و مواد اصولیین از واژه‌ی حجت این است (هاشمی، ۱۴۰۵ ق، ج ۴ و ص ۳۷) به دیگر سخن حجیت در این علم عبارت است از: منجزیت و این در صورتی می‌باشد که اگر قطع هم شود، قطع با واقع تطابق نداشته باشد (بهسودی، ق ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۵) (۵) حجت به حسب اصطلاح اصولی به معنای اماره و طریق که دلیل شرعی می‌باشد، بوده که واسطه‌ی اثبات متعلقات خود را به خاطر معلاکه از برای آن از ناحیه شارع صورت گرفته می‌شود (کاظمی، ق ۱۴۰۶، ج ۳، ص ۷) (۶) حجت در باب ادله عبارت است از: آنچه را منجز واقع است (اصفهان‌ی، ق ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۵)

۳. معنای اصطلاحی حجت از نظر شیخ انصاری

مرحوم شیخ انصاری در مبحث حجت در فرائد الاصول بیان میدارد که کلمه حجت سه تا معنا دارد ۱. معنای لغوی ۲. معنای منطقی ۳. معنای اصولی و حجت به معنای اصولی را اینگونه تبیین می‌کند: حجت در اصطلاح اصول به معنای حد وسطی است که به واسطه آن اکبر برای اصغر ثابت می‌گردد و به عبارتی حکمی برای موضوعی اثبات می‌گردد و همین حد وسط واسطه در قطع به نتیجه، یعنی ثبوت الحکم للموضوع است و حجت به این معنا حقیقت بر امارات ظنیّه و معتبره اطلاق می‌گردد. یعنی امارات ظنیّه برای اثبات احکام بر موضوعاتشان واسطه می‌شوند برای مثال در باب موضوعات می‌گوییم: هذا مضمون الخمریة (چون بینه بر خمریت آمایع قائم شده و بینه ظن آور است). و کل مضمون الخمریة حرام. و هذا حرام. و یا در باب احکام می‌گوییم: هذا الفعل مما افتی المفتی علی تحریمه و کل ما افتی المفتی بتحریمه فهو حرام فهدا حرام.

حال در تمام این موارد اماره‌ی ظنیّه از قبیل بینه در موضوعات و فتوای مفتی در احکام حد وسط واقع شده برای اثبات الحرمه او النجاسة برای موضوعاتشان.

بر این اساس جعل حجیت برای قطع امری محال به شمار رفته و ذاتی آن شمرده می‌شود و در عین حال حجیت قطع حجت اصولی دانسته نمی‌شود چرا که نمی‌تواند حد وسط در چنین قیاسی قرار گیرد زیرا احکام شرعی بر خود موضوعات بار می‌شوند نه بر مقطوع الخمریه و مانند آن. و لذا نمی‌توان گفت هر مقطوع الخمریه ای واجبه الاجتناب است اما این بیان هم از جهت وسط قرار گرفتن ظنون و هم از جهت تفاوت قائل شدن میان حجیت قطع و امارات



و یکسان شمردن محال بود جعل حجیت با ذاتیت آن و نیز برخی اشکالات دیگر مورد انتقاد قرار گرفته و حتی برخی اصولیان و تحلیل دقیق این سخن آن را، نوعی مغالطه و یا بیان دیگر مسئله تصویب برشمرده‌اند (نهایة الافکار، ج ۳، ص ۱۱). (فوائد الاصول، ج ۳، ص ۸) زیرا همانگونه که حکم شرعی بر نفس موضوعات نظیر خمر و... قرار گرفته و فی بر مقطوع الخمریه، می‌توان گفت که مظنون الخمریه نیز صلاحیت قرار گرفتن در قیاس را ندارد مگر آنکه درباره‌ی امارات بتوان قائل وجود حکم مسائل شد؛ یعنی گفته شود در شرایطی که اماره‌ای با واقع اصابت نکند صرف سلوک مکلف بر طبق اماره موجب تحصیل مصلحتی می‌شود که مصلحت واقعی تقویت شده را جبران می‌کند. البته در اثبات این سخن دلیل قانع کننده‌ای بیان نشده، و بر آن ایرادات مهمی وارد شده است (مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۴۰۲، التهذیب الاصول، ج ۲، ص ۳۷۲) به گونه‌ای که مورد قبول بیشتر اصولیین قرار نگرفته است.

بنابراین با توجه مطالب فوق نظر شیخ بر این است که حجت اصولی حد وسط است در امارات معتبره شرعی مثل ظن و فتوای مفتی و بینه که هر سه مورد حجت اصولی می‌باشند ولی از نظر شیخ حجیت قطع ذاتی است نه اصولی و بی‌منطقی و لذا با توجه به مطالب گفته شده لزوم ارائه ساختار دیگری برای ساماندهی مباحث حجیت به خوبی احساس می‌شود بدین منظور نخست مبانی و اصول مورد پذیرش در بحث مذکور بیان شده و آنگاه ساختار مبتنی بر این اصول ارائه و نحوه چینش مباحث اصولی براساس آن تبیین شده است لازم به ذکر است که بیشتر این اصول صریحاً یا ضمناً مورد قبول مشهور اصولیان بوده‌اند اما در باب حجیت قطع و امارات مورد غفلت قرار گرفتند.

نتیجه‌گیری

با توجه به نظر شیخ در مورد حجت اصولی که عبارت است از حد وسط که بوسیله‌ی آن اکبر برای اصغر ثابت شده و واسطه قطع به ثبوت آن می‌گردد مشخص می‌شود که شیخ حجت اصولی را حد وسط می‌داند و از فحوای کلام آن می‌توان موضوع منظور از حجت همان معنای منجزیت و معذرت است حاصل اینکه حجت و یا حجیت در علم اصول به معنای منجزیت و معذرت می‌باشد و عبارت است از اینکه موضوع حکم عقل به استحقاق ثواب عقاب مربوط است و این حکم مذکور از ناحیه‌ی عقل عبارت است از اینکه حکم صادر شده از طرف مولا و مکلف ابلاغ شود و مورد اطلاع و آگاهی وی قرار بگیرد در این صورت است که اگر مکلف حکم مقدور ابلاغ شده را مخالفت نمود استحقاق عقاب دارد و در صورت موافقت، استحقاق ثواب را خواهد داشت پس تنجیز حکم به این معناست که حکم شرعی به مرحله‌ای رسیده است که مخالفت کننده استحقاق عقاب دارد و اطاعت کننده مستوجب ثواب است و معذر بودن به این معناست که اگر مکلف در دریافت حکم شارع راه خطا را رفته باشد در ارتکاب خطا معذور است و با واسطه‌ی ارتکاب اشتباه و در نتیجه تخلف از امر یا نهی مولا مستوجب عقاب نخواهد بود و اگر می‌گوییم برای مثال: خبر ثقه حجت است یعنی این خبر موجب تنجز حکم واقعی می‌شود؛ البته اگر حکم واقعی وجود داشته باشد و مکلف دچار اشتباه نشده باشد و اگر حکم در واقع وجود نداشته باشد، مکلفی که با قیام خبر ثقه گمان وجود آن را برده مأمون از عقاب خواهد بود لذا حجت بودن عبارت است از منجز و معذر بودن ک از کلام شیخ و دیگران اصولیون می‌توان فهمید.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، سوره نساء، سوره انعام
۲. ابن منظور، لسان عرب. معجم مقائیس اللغة، ج ۲، ص ۳۰.
۳. آهنگران، محمد رسول، بررسی مفهوم حجیت در علم اصول، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۵.
۴. ابن سینا، شیخ رئیس حسین، الشفاء، ج ۲، قم، مکتب آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۵. محمد امین بن محمد شریف استرآبادی، الفوائد المدینة، چاپ رحمة الله رحمتی اراکی، قم، ۱۴۲۴.
۶. مرتضی بن محمد امین انصاری، فوائد الاصول، قم، ۱۴۱۹.
۷. محمدتقی بروجردی، نه‌ایة الافکار، تقریرات درس آیت الله عراقی، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۸. انصاریف مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۹. احمد بن علی، خطیب بغدادی، کتاب الفقیه المتفق، چاپ اسماعیل انصاری، بیروت، ۱۴۰۰ تا ۱۹۸۰.
۱۰. علی بن حسین علم الهدی، الذریعة الی الاصول الشریعه، قسمت دوم، ص ۵۴۵، چاپ ابوالقاسم گرچی، ۱۳۴۶-۱۳۴۸ ش.
۱۱. حسین مدرس، طباطبایی، زمین در فقه اسلامی. تهران، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. حسن بن یوسف علامه حلی، مبادئ الاصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۲۱۸، چاپ عبدالحسین محمد علی بقال، قم، ۱۴۰۴.
۱۳. محمدیف علی، شرح رسائل، قم، دارالفکر، ۱۳۹۰ ش، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸.
۱۴. محمدرضا مظفر، اصول فقه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۵. سبحانی، شیخ جعفر، بی تا، ج ۲ و ص ۸۴.

